

پرسش ۲۷۸: شرایط ازدواج موقت

السؤال / ۲۷۸: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

المعروف في الدعوة اليمانية المباركة أنّ لزواج المتعة سبعين شرط، أريد أن ترسلوا لي الرواية بشكل كامل بسندها.

وأريد أن أعرف مصدرها أسم الكتاب ورقم الصفحة ورقم الجزء إن كان المصدر عدّة أجزاء .. طبعاً سؤال كهذا لا أستطيع توجيهه للسيد اليماني صلوات ربي عليه؛ لأنّ هكذا سؤال يستطيع الجواب عنه الشيخ ناظم العقيلي أو من ينوب عنه فهي ليست من الأسئلة الصعبة جداً والتي لا يقدر عليها إلا المهدي الأول الإمام أحمد الحسن اليماني (ع).

خادم الدعوة أتباع الدعوة اليمانية:

عزام العبيدي - المنتصر باليماني

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

مشهور است که در دعوت مبارک یمانی، ازدواج متعه هفتاد شرط دارد. می خواهم این روایت را به طور کامل با سند آن برابم بفرستید.

و می خواهم منبع آن را بدانم یعنی نام کتاب، شماره ی صفحه و شماره ی جلد را، اگر منبع چند جلدی باشد... البته چنین سوالی را نمی توانم از سید یمانی -صلوات پروردگارم بر او باد- بپرسم زیرا سوالاتی از این دست جزو سوالات بسیار دشوار نیست و شیخ ناظم العقيلي یا کسی که نماینده ی ایشان است می تواند به آن پاسخ دهد. این سوال جزو پرسش های بسیار سختی نیست که پاسخ دادن به آن فقط از عهده ی مهدی اول امام احمد الحسن یمانی (ع) بریاید.

خدمت گزار دعوت پیروان دعوت یمانی

عزام العبيدي - منتصر با یمانی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أما بعد .. هذه بعض الروايات التي تحضرنى عن شروط المتعة، ومنها الرواية التي ينص فيها المعصوم على أن للمتعة سبعين شرطاً. مع سلامنا الحار إلى أخينا الناصر عزام العبيدي، ونسألکم الدعاء.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

اما بعد.... اينها برخى روايات دربارهى شروط متعه است كه الآن حاضر دارم. از جمله روايتى است كه معصوم در آن بيان مى دارد كه متعه هفتاد شرط دارد. به همراه سلام گرم ما به برادرمان ناصر عزام العبيدى، و از شما التماس دعا داريم.

جاء في مستدرك الوسائل للميرزا النوري: ج 14 ص 474 - 480: عن المفضل ابن عمر، عن الصادق (ع) - في حديث طويل - قال: قلت: يا مولاي فالمتعة، قال: (المتعة حلال طلق، والشاهد بها قول الله جل ثناؤه في النساء المزوجات بالولي والشهود: (وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا) [448] أي: مشهوداً، والقول المعروف هو المشهور بالولي والشهود وإنما احتيج إلى الولي والشهود في النكاح ليثبت النسل ويصح النسب ويستحق الميراث، وقوله: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا) [449].

در مستدرك الوسائل ميرزای نوری ج 14 ص 474 تا 480 آمده است: از مفضل بن عمر از امام صادق(ع) در حدیثی طولانی نقل شده است: گفتم: ای مولای من، و مُتعه. فرمود: «متعه حلال و آزاد است و شاهد آن سخن خداوند جل ثنا دربارهى

ازدواج با زنان با (اجازه‌ی) سرپرست و (حضور) شهود می‌باشد: «و اگر به کنایت از آن زنان خواستگاری کنید یا اندیشه‌ی خود در دل نهان، دارید، گناهی بر شما نیست زیرا خدا می‌داند که از آنها به زودی یاد خواهید کرد ولی در نهان با آنان وعده منهدید، مگر آنکه به وجهی نیکو سخن گوید» [450] یعنی شاهد بگیریید و منظور از سخن نیکو (قول المعروف) این است که با اجازه‌ی سرپرست (ولی) و وجود شهود، مشهور باشد تا نسل اثبات گردد و نَسَب صحیح باشد و فرد، استحقاق ارث را یابد و این سخن خداوند که: «مهر زنان را با طیب خاطر به آنها بدهید و اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند، بگیریید که خوش و گوارایتان خواهد بود» [451].

وجعل الطلاق في النساء المزوجات غير جائز، إلا بشاهدين ذوي عدل من المسلمين، وقال في سائر الشهادات على الدماء والفروج الأموال والأموال، (وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ) [452].

و طلاق دادن زنان شوهردار جایز نیست مگر در حضور دو شاهد عادل مسلمان و در مورد سایر شهادت‌ها از خون‌ها، فرج‌ها، اموال و املاک فرموده است: «و دو شاهد مرد به شهادت گیریید. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید تا شهادت بدهند» [453].

وبين الطلاق عز ذكره، فقال: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ) ولو كانت المطلقة تبين بثلاث تطبيقات يجمعها كلمة واحدة أو أكثر أو أقل، لما قال الله تعالى ذكره: (وَاحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ - إِلَى قَوْلِهِ - وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا * فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ

مَنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (454)]، وقوله عز وجل: (لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا) هو نكرة تقع بين الزوج وزوجته، فيطلق التغطية الأولى بشهادة ذوي عدل، وحد وقت التغطية هو آخر القروء والقرء هو الحيض، والطلاق يجب عند آخر نقطة بيضاء تنزل بعد الصفرة والحمرة، وإلى التغطية الثانية والثالثة، ما يحدث الله بينهم من عطف أو زوال ما كرهاه، وهو قوله جل من قائل: (وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (455)]، هذا يقول عز وجل في أن للبعولة مراجعة النساء من تغطية إلى تغطية إن أرادوا إصلاحاً، وللنساء مراجعة الرجال في مثل ذلك، ثم بين تبارك وتعالى فقال: (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ) (456)] في الثالثة، فإن طلق الثالثة بانت، وهو قوله تعالى: (فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ) (457)] ثم يكون كسائر الخطاب لها، والمتعة التي أحلها الله في كتابه وأطلقها الرسول لسائر المسلمين، فهي قوله جل من قائل: (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنْ لَبَّيْتُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (458)].

خداوند بلند مرتبه طلاق را بیان نموده و فرموده است: « ای پیامبر، اگر زنان را طلاق می دهی به وقت عده طلاقشان دهید و شمار عده را نگه دارید و از خدای یکتا پروردگارتان بترسید » (459)] و اگر مطلقه با یک کلمه یا بیشتر یا کمتر، سه طلاقه می شد، خداوند متعال این سخن را نمی فرمود: « و شمار عده را نگه دارید و از خدای یکتا پروردگارتان بترسید تا اینجا که اینها حدود خداوند است، و هر که از حدود خداوند تجاوز کند به خود ستم کرده است. تو چه دانی، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد * و چون به پایان مدت رسیدند، یا به وجهی نیکو نگاهشان دارید یا به وجهی نیکو

از آنها جدا شوید و دو تن عادل از خودتان را به شهادت گیرید و برای خدا شهادت را به راستی ادا کنید. هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، اینچنین اندرز داده می‌شود» [460] و این سخن خداوند عزوجل که «تو چه دانی، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد» امر ناشناخته‌ای است که (می‌تواند) بین مرد و همسرش واقع گردد. پس طلاق اول را در حضور دو شاهد عادل اجرا می‌کند و فاصله‌ی دو طلاق، «قروء» است و «قروء» همان حیض می‌باشد و و طلاق باید زمانی انجام شود که آخرین لکه‌ی سفید بعد از زرداب و خون سرخ خارج شود، و تا طلاق دوم و سوم، آنچه خداوند بین ایشان ایجاد می‌کند، از جمله عطوفت و مهربانی یا از بین بردن آنچه که برایشان ناخوش آیند باشد، و این سخن خداوند جل و جلال است که می‌فرماید: «باید که زنان مطلقه تا سه بار پاک شدن از شوهر کردن باز ایستند و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، روا نیست آنچه را که خدا در رحم آنان آفریده است پنهان دارند و در آن ایام اگر شوهرانشان قصد اصلاح داشته باشند به بازگرداندنشان سزاوارترند و برای زنان حقوقی شایسته است همانند وظیفه‌ای که بر عهده‌ی آنها وجود دارد ولی مردان را بر زنان مرتبتی است و خداوند پیروزمند و حکیم است» [461] در این آیه خداوند عزوجل می‌فرماید که اگر شوهران اراده‌ی اصلاح داشته باشند می‌توانند در بین یک طلاق تا طلاق دیگری برگردند، و زنان نیز می‌توانند به همین صورت به مردان رجوع نمایند، سپس خداوند تبارک و تعالی روشن ساخته، می‌فرماید: «این طلاق دو بار است و از آن پس یا به نیکو وجهی نگه داشتن یا به نیکو وجهی رها ساختنش است» [462]. در مرتبه‌ی سوم اگر طلاق بدهد، طلاق بائن می‌شود، که این سخن خداوند متعال است: «پس اگر زن را طلاق بدهد دیگر بر او حلال نیست، مگر آنکه به نکاح مردی دیگر درآید» [463]، بعد از آن مثل بقیه مورد خطاب قرار می‌گیرد. متعه‌ای که خداوند در کتابش حلال نمود و رسول خدا برای بقیه‌ی مسلمانان آزاد نمود، سخن خداوند جل و جلال است که می‌فرماید: «و نیز زنان شوهردار بر شما حرام

شده اند مگر آنها که به تصرف شما درآمده باشند، از کتاب خدا پیروی کنید و جز اینها، زنان دیگر هرگاه در طلب آنان از مال خویش مهری بپردازید و آنها را به نکاح درآورید نه به زنا، بر شما حلال شده اند و زنانی را که از آنها تمتع می گیرید واجب است که مهرشان را بدهید و پس از مهر معین، در قبول هر چه هر دو به آن رضا دهید گناهی نیست، هر آینه خدا دانا و حکیم است» ([464]).

والفرق بين المزوجة والمتمتعة، إن للمزوجة صداقاً وللمتمتعة أجرة، فتمتع سائر المسلمين على عهد رسول الله (ص) في الحج وغيره، وأيام أبي بكر، وأربع سنين من أيام عمر، حتى دخل على أخته عفراء فوجد في حضنها ولداً يرضع من ثديها، فقال: يا أختي، ما هذا؟ فقالت: ابني من أحشائي، ولم تكن متبعدة، فقال لها: الله! فقالت: الله، وكشفت عن ثديها، فنظر إلى در اللبن في فم الطفل، فغضب وأرعد وأربد لونه، وأخذ الطفل على يديه مغيضاً، وخرج وردا حتى أتى المسجد فرقى المنبر وقال: نادوا في الناس إن الصلاة جامعة، وكان في غير وقت الصلاة، فعلم الناس أنه لأمر يريده عمر، فحضروا فقال: يا معاشر الناس من المهاجرين والأنصار وأولاد قحطان ونزار، من منكم يحب أن يرى المحرمات عليه من النساء، ولها مثل هذا الطفل قد خرج من أحشائها وسقته لبناً وهي غير متبعدة؟ فقال بعض القوم: ما نحب هذا يا أمير المؤمنين، فقال: أستم تعلمون أن أختي عفراء من حنمة أمي وأبي الخطاب؟ قالوا: بلى يا أمير المؤمنين، قال: فإني دخلت عليها في هذه الساعة فوجدت هذا الطفل في حجرها، فسألته أنى لك هذا؟ فقالت: ابني ومن أحشائي، ورأيت درة اللبن من ثديها في فيه، فقلت: من أين لك هذا؟ فقالت: تمتعت، واعلموا معاشر الناس أن هذه المتعة التي كانت حلالاً على المسلمين في عهد رسول الله (ص) وبعده، قد رأيت تحريمها، فمن أتاها ضربت جنبه بالسوط، فلم يكن في القوم منكر قوله ولا راد عليه ولا قائل له: أي رسول بعد رسول الله (ص)؟! أو كتاب بعد كتاب الله؟! لا نقبل خلافك على الله وعلى رسوله وكتابه، بل سلموا ورضوا).

بین زنی که به ازدواج (دائم) درآمده با زنی که به متعه درآمده است فرق وجود دارد؛ در ازدواج (دائم) باید به زن صدق و مهریه پرداخت نمود ولی به زنی که به متعه درآمده است، اجرت داده شود. در زمان رسول الله (ص) در حج و غیر آن، مسلمانان متعه می کردند، هم چنین در دوران ابوبکر و چهار سال از دوره ی عمر تا هنگامی که نزد خواهرش «عفراء» آمد و دید در آغوش او فرزندی است که از پستانش شیر می خورد. گفت: خواهرم، این چیست؟ (خواهر عمر) گفت: فرزند من و از شکم من می باشد؛ در حالی که خواهر عمر شوهر نداشت. عمر به او گفت: الله (راست می گویی؟)! (خواهر عمر) گفت: الله (بله)! و پستان هایش را بیرون آورد و عمر دید که شیر بسیاری در دهان کودک است. خشمگین شد، فریاد زد و رنگش تیره شد گشت و کودک را در حالی که خشمگین بود به دستانش گرفت و بیرون رفت تا به مسجد رسید. بالای منبر رفت و گفت: میان مردم ندا دهید که نماز جماعت است. ولی وقت نماز نبود و مردم فهمیدند که این کار برای مطالبی است که عمر می خواهد بگوید. مردم حاضر شدند. عمر گفت: ای مردم مهاجر و انصار و فرزندان قحطان و نزار، کدام یک از شما دوست دارد خانم های محرم خود را ببیند در حالی که فرزندی مانند این طفل داشته باشد؛ کودکی که از شکم او بیرون آمده باشد و به او شیر بدهد در حالی که آن زن شوهر ندارد؟ بعضی از آن گروه گفتند: ای امیرالمومنین، ما این را دوست نداریم. عمر گفت: آیا شما نمی دانید که من خواهری سبزه رو به اسم «عفراء» دارم که از مادرم و پدرم «خطاب» می باشد؟ گفتند: بله، می دانیم ای امیرالمومنین! عمر گفت: من در این ساعت به خواهرم وارد شدم و این کودک را در اتاق او یافتم. از او سوال کردم که این کودک از کجا است؟ او گفت: فرزند من و از شکم من است، و دیدم که شیر از پستانش در دهان او جاری است. گفتم: این از کجا است؟ گفت: متعه نمودم. ای مردم بدانید، متعه ای که در زمان رسول خدا (ص) و بعد از او حلال بود، آن را حرام می کنم، هر کس این کار را انجام دهد با تازیانه به پهلوهایش می زنم. در آن گروه فردی

نبود که سخن او را انکار کند و او را رد نماید و فردی نبود که بگوید: کدام فرستاده بعد از رسول الله (ص) آمده است؟ یا کدام کتاب بعد از کتاب خدا آمده است؟ و نظر تو که مخالف با خدا و رسول و کتابش است را قبول نمی‌کنیم، بلکه تسلیم و راضی شدند!».

قال المفضل: يا مولاي، فما شرائط المتعة؟ قال: (يا مفضل، لها سبعون شرطاً، من خالف منها شرطاً واحداً ظلم نفسه) قال: قلت: يا سيدي، فأعرض عليك ما عملته منكم فيها - إلى أن قال - (فقل يا مفضل) قال: يا مولاي، قد أمرتمونا أن لا نتمتع ببغية، ولا مشهورة بفساد، ولا مجنونة، وأن ندعو المتمتع بها إلى الفاحشة، فإن أجابت فقد حرم الاستمتاع بها، وإن نساء أفرغة هي أم مشغولة ببعل أم بحمل أم بعدة؟ فإن شغلت بواحدة من الثلاث فلا تحل له، وإن خلت فيقول لها: متعيني نفسك على كتاب الله وسنة نبيه (ص) نكاحاً غير سفاح، أجلاً معلوماً بأجرة معلومة، وهي ساعة أو يوم أو يومان أو شهر أو شهران أو سنة أو ما دون ذلك أو أكثر، والأجرة ما تراضيا عليه، من حلقة خاتم أو شسع نعل أو شق تمر، إلى فوق ذلك من الدراهم، أو عرض ترضى به، فإن وهبت حل له كالصداق الموهوب من النساء المزوجات، الذين قال الله تعالى فيهن: (فإن طبن لكم عن شيءٍ منه نفساً فكلوه هنيئاً مريئاً).

مفضل عرض کرد: مولای من! شرایط متعه چیست؟ فرمود: «ای مفضل، متعه هفتاد شرط دارد، هر کس یکی از آنها را به عمل نیاورد به خودش ستم روا داشته است. گفت: عرض کردم: ای آقای من! آنچه را که از شما آموخته‌ام بر شما عرضه می‌دارم - تا آنجا که گفت - «بگو ای مفضل!» گفت: مولای من! به ما امر فرمودید که نه زن زناکار و نه زنی که به فساد مشهور است و نه زن دیوانه را متعه نکنیم، و این که زن را به گناه دعوت نماییم، اگر قبول کرد متعه کردن او حلال نخواهد بود و از او پرسیم که آیا آزاد است یا شوهر دارد، یا باردار است یا در عده است. اگر به یکی از این امور سه گانه مشغول بود، آن زن برایش حلال نیست. و اگر با او خلوت نمود به او بگوید: براساس

کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) خودت را به متعهی من دریاور؛ ازدواجی بدون فعل حرام، با زمان معلوم و با اجرت معلوم، که زمان می‌تواند یک ساعت یا یک روز یا دو روز یا یک ماه یا دو ماه یا یک سال، یا کمتر یا بیشتر از آن باشد، و اجرت مقداری است که در موردش توافق کنند؛ می‌تواند یک حلقه‌ی انگشتری یا بند کفش یا مقداری خرما، یا بیشتر از این تا چندین درهم باشد، یا عرضه کردن مقداری که با آن راضی می‌شوند. اگر آن زن این مهریه را به مرد ببخشد، برای مرد حلال می‌شود، مثل مهریه‌ای که از سوی زنان به ازدواج درآمد، (به مرد) بخشیده می‌شود؛ کسانی که خداوند متعال در مورد آنها فرموده است: « اگر برای شما مقداری از آن مهریه را پاک نمودند، آن را گوارا و حلال بخورید».

ورجع. القول إلى. تمام الخطبة، ثم. يقول لها: على أن لا ترثيني ولا أرثك، وعلى أن الماء لي أضعه منك حيث أشاء، و عليك الاستبراء خمسة وأربعين يوماً، أو محيضاً واحداً ما كان من عدد الأيام، فإذا قالت: نعم، أعدت القول ثانية وعقدت النكاح به، فان أحببت وأحبت هي الاستزادة في الأجل زدتما. وفيه ما روينا عنكم من قولكم: (لئن أخرجنا فرجاً من حرام إلى حلال، أحب إلينا من تركه على الحرام) ومن قولكم: (فإذا كانت تعقل قولها، فعليها ما تقول من الإخبار عن نفسها، ولا جناح عليك)، وقول أمير المؤمنين (ع): (فلولاه ما زنى إلا شقي أو شقية؛ لأنه كان للمسلمين غناء في المتعة عن الزنى)، وروينا عنكم أنكم قلتم: (إن الفرق بين الزوجة والمتمتع بها أن المتمتع له أن يعزل عن المتعة، وليس للزوج أن يعزل عن الزوجة؛ لأن الله تعالى يقول: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ) [465]).

و سخن را تا انتهای خطبه ادامه دهد. سپس مرد به زن می‌گوید که تو را متعه می‌کنم به شرطی که تو از من میراث نبری و من از تو میراث نبرم و منی برای من است و نطفه‌ی خود را هر جا که خواهم در تو بگذارم و بر تو واجب است که بعد از گذشت مدت متعه‌گی چهل و پنج روز یا مدت یک حیض استبراء نمایی (یعنی صبر کنی و به شوهر نروی). اگر زن این تکالیف را پذیرفت دوباره اینها را به او می‌گویی بعد از آن صیغه‌ی متعه را جاری می‌کنی. اگر تو و او دوست داشته باشید مدت متعه را زیاد نمایید، می‌توانید بر آن مدت قدری بیافزایید. و در این حدیث از قول شما برای ما روایت شده که: «اگر فرجی را از حرام به حلال بیرون بیاوریم، دوست داشتنی‌تر است از این که او را بر حرام واگذاریم» و این سخن شما: «اگر سخن خویش را می‌فهمد، بر او است که در مورد خودش بگوید، و چیزی برگردن تو نیست» و سخن امیرالمومنین (ع): «اگر او (عمر) نبود، کسی غیر از مرد یا زن بدبخت زنا نمی‌کرد، چون مسلمانان به واسطه‌ی متعه از زنا بی‌نیاز بودند» و از شما روایت نمودیم که فرمودید: «فرق بین زن به ازدواج (دایم) درآمده و زنی که با او متعه شده در این است که مردی که متعه نموده است می‌تواند از متعه عزل کند (و منی را بیرون رحم زن بریزد)، ولی (در ازدواج دایم) شوهر (بدون رضایت همسرش) نمی‌تواند از همسرش عزل کند؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: «در این دنیا کسی است از مردم که خدا را به درست بودن اعتقاد خویش گواه می‌گیرد و سخنش تو را درباره‌ی زندگی این دنیا به شگفت وامی‌دارد، در حالی که کینه‌توزترین دشمنان است * چون از نزد تو بازگردد، در زمین فساد کند و کشتزارها و دام‌ها را نابودسازد، و خدا فساد را دوست ندارد» ([466]).

وَأْتَى فِي كِتَابِ الْكُفَّارَاتِ عَنْكُمْ: (إِنَّهُ مِنْ عَزْلِ نَطْفَةٍ عَنْ رَحِمِ مَرْوَجَةٍ فِدِيَةِ النَّطْفَةِ عَشْرَةَ دِنَانِيرِ كَفَّارَةٍ، وَإِنْ مِنْ شَرْطِ الْمَتْعَةِ أَنْ الْمَاءَ لَهُ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ مِنَ الْمَتَمِّعِ بِهَا، فَإِنْ وَضَعَهُ فِي الرَّحِمِ فَخُلِقَ مِنْهُ وَلَدٌ كَانُ لَاحِقًا بِأَبِيهِ). إِلَى هُنَا انْتَهَتْ رَوَايَةُ الْهَدَايَةِ.

و در کتاب کفاره‌ها از شما نقل شده است که: «هر که نطفه‌ی خویش را به بیرون از رحم معقوده‌اش بریزد، ده دینار بابت کفاره بر ذمه‌اش می‌باشد و از شرایط متعه این است که مرد مختار است نطفه را به هر جای متعه‌شده که می‌خواهد بنهد، و اگر آن را در رحم گذاشت و از آن بچه‌ای به عمل آمد، آن بچه به پدرش ملحق می‌شود». تا اینجا روایت «الهدایة» به پایان رسید.

وزاد في كتابه الآخر: قال الصادق (ع): (يا مفضل، حدثني أبي محمد بن علي، عن آبائه يرفعه إلى رسول الله (ص)، أنه قال: إن الله أخذ الميثاق على سائر المؤمنين، أن لا تعلق منه فرج من متعة، إنه أحد محن المؤمن الذي تبين إيمانه من كفره إذا علق منه فرج من متعة. وقال رسول الله (ص): ولد المتعة حرام وإن الأجود أن لا يضع النطفة في رحم المتعة).

و در کتاب دیگرش چنین افزوده است: امام صادق (ع) فرمود: «ای مفضل! پدرم محمد بن علی از پدرانش و سپس از رسول خدا (ص) مرا حدیث کرد که خداوند متعال پیمان گرفت بر سایر اهل ایمان که هرگز رحم زنی از او به جهت متعه تعلق پیدا نکند و بارور نگردد. این امتحان سختی است که به سبب آن ایمان مؤمن از کفرش در تعلق رحم و باروری همسر متعه‌شده پدیدار می‌گردد. و پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزندان شدن از متعه حرام است و بهتر این است که منی را در رحم متعه نریزد».

قال المفضل: يا مولاي، وذكر قصة عبد الله بن العباس مع عبد الله بن الزبير، وساق إلى قوله لابن الزبير: وأنت أول مولود ولد في الإسلام من متعة، وقال النبي (ص): (ولد المتعة حرام) فقال الصادق: (والله يا مفضل، لقد صدق في قوله لعبد الله بن الزبير) قال المفضل: قلت: يا مولاي، وقد روى بعض شيعتكم أنكم قلتم: (أن حدود المتعة أشهر من دابة البيطار) وأنكم قلتم لأهل المدينة: (هبوا لنا التمتع في المدينة،

وتمتعوا حيث شئتم، لأننا خفنا عليهم من شيعة ابن الخطاب أن يضربوا جنوبهم بالسياط، فأحرزناها باشتبهاها في المدينة).

مفضل عرضه داشت: سرورم! و داستان عبدالله بن عباس با عبدالله بن زبیر را بیان کرد و سخن را تا به آن جا کشاند که (عبدالله بن عباس) به ابن زبیر گفت: تو اولین مولود در اسلام هستی که از متعه متولد شدی؛ و پیامبر (ص) فرمود: «فرزندآوری از متعه حرام است». امام صادق (ع) فرمود: «ای مفضل! به خدا قسم سخنش در مورد عبدالله بن زبیر، درست بود». مفضل گفت: گفتم ای سرورم! روایت شده که برخی شیعیان تان گفته‌اند که شما فرموده‌اید: «حدود متعه از نحوه‌ی رسیدگی به حیوانات مشهورتر است» و شما به اهل مدینه فرمودید: «متعه در مدینه را به ما ببخشید، ولی در هر مکانی که خواستید متعه کنید، چون ما از پیروان ابن خطاب می‌ترسیم که پهلوها را با تازیانه بزنند، به همین دلیل با شبهه خواندن آن در مدینه از این وضعیت احتراز نمودیم».

قال المفضل: وروت شيعتكم عنكم، إن محمد بن سنان الأسدي تمتع بامرأة، فلما دنى لوطئها وجد في أحشائها تركلا، فرفع نفسه عنها وقام ملقى ودخل على جدك علي بن الحسين (ع)، فقال له: يا مولاي وسيدي، إني تمتعت من امرأة فكان من قصتي وقصتها كيت وكيت، وإني قلت لها: ما هذا التركل؟ فجعلت رجلها في صدري ودفعني عنها، وقالت لي: ما أنت بأديب ولا عالم، أمّا سمعت الله يقول: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ سُؤكُم).

مفضل گفت: شیعیان تان از شما روایت نمودند که محمد بن سنان اسدی با زنی متعه نمود؛ وقتی برای آمیزش به او نزدیک شد، چیزی در او مشاهده کرد، خودش را درحالی که پرتاب می شد از او دور کرد، و برجدتان علی بن حسین (ع) وارد شد، و به ایشان فرمود: مولا و آقای من، من با زنی متعه نمودم و ماجرای من و او فلان گونه

بود. من به آن زن گفتم: این نشانه‌ی چیست؟ او پایش را روی سینه‌ی من نهاد و مرا از خودش دور کرد، و به من گفت: تو ادیب و عالم نیستی؛ آیا نشنیدی که خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی سوال نکنید که اگر برای شما آشکار شود، شما را ناراحت کند».

قال الصادق (ع): (هذا شرف من شيعتنا ومن يكذب علينا فليس منا، والله ما أرسل الله رسله إلا بالحق، ولا جاء إلا بالصدق، ولا يحكون إلا عن الله، ومن عند الله، وبكتاب الله، فلا تتبعوا أهواكم- فتضلوا، ولا ترخصوا لأنفسكم فيحرم عليكم ما أحل الله لكم، والله يا مفضل ما هو إلا دين الحق، وما شرائط المتعة إلا ما قدمت ذكره لك) الخبر.

امام صادق (ع) فرمود: «این شرفی برای شیعیان ما است و هر فردی که بر مادروغ ببندد، از ما نیست. به خدا قسم، خداوند فرستاده‌هایش را نفرستاد مگر با حق، و نیامد جز با راستی، و فقط از خداوند سخن نقل می‌کنند؛ از جانب خداوند و براساس کتاب خدا. از هوای (نفس) خودتان دنباله‌روی نکنید چون گمراه می‌شوید، و چیزها را برای خودتان حلال نکنید که خداوند چیزهایی که برای شما حلال نموده است، حرام می‌کند. به خدا قسم ای مفضل، این مطلبی است که جز دین خدا نیست، و شرایط متعه همان است که قبلاً برای تو گفتم» تا آخر روایت.

وفي مستدرك الوسائل للميرزا النوري: ج 14 ص 458: فقه الرضا (ع): (وروي لا تمتع بلصة ولا مشهورة بالفجور، وادع المرأة قبل المتعة إلى ما لا يحل، فإن أجابت فلا تمتع بها).

در مستدرک الوسائل میرزای نوری ج 14 ص 458 امام رضا (ع) فرمود: «و روایت شده است که با فردی که دزد و مشهور به فجور است متعه نکن، و زن را قبل از متعه به کاری که حلال نیست دعوت کن، اگر پاسخ مثبت داد با او متعه نکن».

هذا واعتذر عن التقصير، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي

اینها مجموعه‌ای از روایات بود و با این حال از کوتاهی و تقصیر عذر می‌خواهم. و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهديین و سلم تسليماً.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی



[448] - البقرة: 235.

[449] - النساء: 4.

[450] - بقره: 235.

[451] - نساء: 4.

[452] - البقرة: 282.

[453] - بقره: 282.

[454] - الطلاق: 1 - 2.

[455] - البقرة: 228.

[456] - البقرة: 229.

[457] - البقرة: 230.

[458] - النساء: 24.

[459] - طلاق: 1.

[460] - طلاق: 1 و 2.

[461] - بقره: 228.

[462] - بقره: 229.

[463] - بقره: 230.

[464] - نسا: 24.

[465] - البقرة: 204 - 205.

[466] - بقره: 204 و 205.